باسمه تعالی

درس : پژوهش روایی

موضوع :

بررسی حیطه های شناختی کودکان پایه ششم ابتدایی

استاد راهنما:

جناب آقای امیر اژدریان

گرد آورنده:

مهران اصغرپور

سال تحصیلی 95-94

فهرست مطالب

مقدمه ..........................................................................................................2

چکیده..........................................................................................................3

فصل اول . نظریات پیاژه ................................................................................4

فصل دوم نظریه های ازوبل.............................................................................14

فصل سوم : نظریه های برونر.............................................................................15

نتیجه گیری.......................................................................................................17

منابع..................................................................................................................18

به نام خدا

بررسی رشد شناختی کودکان از سنین یازده تا دوازده سالگی

مقدمه **:**

این مقاله در مورد حیاطه های شناختی در سنین بین یازده الی دوازده سالگی که مربوط به پایه ششم ابتدایی در مدارس کشور ایران میشود مربوط است .

در این مقاله سعی شده است با توجه به نظریات بزرگانی چون دیوید آزوبل , برونر و ژان پیاژه نتیجه گیری مبنی بر سطوح ملزوم برای دانش آموزان پایه ششم از نظر شناختی ارائه شود که طی آن با توجه به تلفیق این نظریات و مشاهده عینی و بررسی انها در کلاس درس نتیجه گیری لازم مبنی بر اینکه دانش آموزان پایه ششم در کدام سطح شناختی باید قرار داشته باشند و تا چه میزان به این نظریات نزدیک هستند در پایان مقاله ذکر شده است .

چکیده :

به نظر پیاژه، هوش تابع دو اصل عمومی است: یکی میل به سازگاری با محیط و دیگری سازماندهی یا میل به منظم کردن و شکل دادن فرایندهای فکری به صورت نظامهای همگن که عوامل موثر در تحول شناختی پیاژه به شرح زیر است

به نظر پیاژه چهار عامل در تحول شناختی کودک تاثیر دارد که عبارتند از:

1. رسش، 2) تجربیات محیطی، 3) تعاملهای اجتماعی و 4) تعادل جویی.

پیاژه فرایندهای شناختی را از بازتابهای اولیه نوزاد تا تفکر انتزاعی در چهار مرحله بررسی می کند: دوره حسی و حرکتی، دوره پیش عملیاتی، دوره عملات عینی و دوره تفکر انتزاعی

پس از ژان پیاژه به بررسی نظریه های شناختی دیوید ازوبل میپردازیم وی واضع یکی از نظریه های معروف شناختی است که نظریه یادگیری معنادار کلامی مربوط به مطالب درسی تدوین شده است .

دل مشغولی آزوبل کمک به معلمان در ارایه اطلاعات , بخصوص اطلاعات جدید به شکلی معنا دار و کار آمد است . او به ویژه به طرح مفهوم پیش سازمان دهنده پرداخته است که با استفاده از آن , معلمان میتوانند در جذب اطلاعات جدید به دانش آموزان یاری برسانند . او همچنین به رشد ساختار شناختی دانش آموزان که سازماندهی اطلاعات را بر عهده دارند پرداخته است . پس از ایشان مراحل رشد شناختی برونر نیز قابل تامل است که به سه مرحله تقسیم میگردد

1.مرحله حرکتی2. مرحله تصویری 3. مرحله نمادی

فصل اول : نظریات پیاژه

دوره های حساس رشد  
بسیاری از نظریه پردازان معتقدند رفتار تحت تاثیر عواملی است که در حال حاضر فعالند و فقط زمان حال است که در درک رفتار اهمیت دارد و می تواند تحت تاثیر تجارب دور یا نزدیک گذشته قرار گیرد. عقیده روانشناسان شخصیت نیز در میزان توجه به گذشته و آینده، یعنی تعیین کننده های رفتار، با هم متفاوت است؛ از یک سو، نظریه روانکاوی به تجارب یادگیری اولیه اهمیت می دهد و از سوی دیگر، نظریه شناختی بر نقشه های آینده فرد تاکید می کند. فروید اعتقاد داشت اساس شخصیت انسان در اولین سالهای زندگی پی ریزی می شود و اگرچه رویدادهای بعدی زندگی تا اندازه ای رفتار فرد را تحت تاثیر قرار می دهد، نمی تواند تاثیرات گذشته را به طور کامل از بین ببرد. تحقیقات نشان می دهدکه سلامت روانی و شخصیت فرد بیشتر تحت تاثیر نوع روابطی است که کودک با مادر خویش برقرار کرده است. سالیوان (1953) در نظریه روابط بین فردی معتقد است که یکی از اجزاء مهم شخصیت انسان، نظام خویشتن، یعنی ادراکهای فرد از خویش است که از رایطه فرد با اشخاص مهم به وجود می آید. از میان نظریه ها، نظریه روانکاوی به رویدادهای اولیه زندگی در رشد بعدی فرد اهمیت می دهد.  
   
   
   
**نظریه پیاژه در تحول شناختی**  
تحقیقات اختصاصی پیاژه در زمینه هوش با کار در آزمیشگاه بینه در پاریس آغاز شد. پیاژه با توجه به پاسخهای کودکان به آزمونها، متوجه پاسخهای نادرست آنها و نوعی نظم و یکنواختی در اشتباهات شد. پیاژه با تاکید بر فعالیتهای خودانگیخته کودکان و با مردود شمردن آزمونهایی که مبتنی بر یک جواب صحیح است، در انتخاب روش مناسب برای کشف ماهیت تفکر کودک تلاش کرد و توانست روش دقیقی برای پیگیری تفکر کودک برگزیند که به روش بالینی مشهور است.  
   
**اصول اساسی نظریه پیاژه**  
به نظر پیاژه، هوش تابع دو اصل عمومی است: یکی میل به سازگاری با محیط و دیگری سازماندهی یا میل به منظم کردن و شکل دادن فرایندهای فکری به صورت نظامهای همگن. به نظر او، هوش نمونه ای خاص از انطباق زیستی است. از نظر زیستی، سازماندهی محیط از فرایند سازگاری قابل تفکیک نیست. این دو، فرایندهایی مکمل برای یک مکانیسم واحدند... .  
**سازگاری**: سازگاری با محیط، خود از طریق دو فرایند مکمل و به هم پیوسته درونسازی و برونسازی تحقق می یابد: درونسازی و برونسازی: پیاژه با این اعتقاد به مطالعه ماهیت شناخت و تحول آن در کودک میپردازد که کودک موجودی است ذاتاً فعال و خودش علت اولیه اعمال ذهنیاش است. بنابراین هر گونه شناخت در کودک از طریق تعامل فعال وی با محیط خارج به وجود میآید. هوش، توانایی برقراری کنش متقابل و کارآمد با محیط است. هدف هوش، سازگاری با محیط است. برای مبادله کارآمد با محیط و سازگاری با آن، دو عمل مکمل یکدیگر نیز لازم است تا تجارب فرد در قالب ساختهای شناختی یکپارچه شود؛ یعنی فرایندهای درونسازی و برونسازی. به اعتقاد پیاژه، ساختهای ذهنی جدید در صورتی ایجاد میشوند که ساخت ذهنی موجود برای درک رویداد جدید کافی یا مناسب نباشد، در این صورت، کودک موظف می شود پاسخی سازگار و مناسب با خصوصیات این رویداد جدید دهد. فرایندهای درونسازی و برونسازی نباید دو تابع مجزا باشند، زیرا همواره با یکدیگرند.  
**سازماندهی**: سازماندهی را می توان فرایند شکل دهی الگوهای منسجم و منظم فکری دانست که با هدف کارآتر شدن انسان در تعامل با محیط انجام می گیرد. مفهوم سازماندهی وقتی مصداق می یابد که کودک دو مهارت را با یکدیگر ترکیب کند و به مهارت پیچیده تری برسد. سازماندهی و سازگاری با فرایندتعامل جویی تنظیم شده و طرحواره ها یا ساختهای ذهنی را به وجود می آورد. طرحواره ها بر ساختارهای شناختی اولیه در دوران نوزادی مبتنی است، ولی بتدریج، با فرایندهای درونسازی یا جذب و برونسازی یا انطباق ,پیچیده تر می شوند. کودک بوسیله طرحواره ها، بین تجارب خویش تمیز قا ئل می شوند و آنها را از تجربه ای به تجربه دیگر تعمیم می دهد.    
   
   
**عوامل موثر در تحول شناختی از دیدگاه پیاژه**  
به نظر پیاژه چهار عامل در تحول شناختی کودک تاثیر دارد که عبارتند از:

1. رسش، 2) تجربیات محیطی، 3) تعاملهای اجتماعی و 4) تعادل جویی.  
    نظریه های پیاژه، معطوف به نقش عوامل زیستی در تحول شناختی کودک است ولی نحوه سازگاری و سازماندهی فرایندهای هوشی تابع دو عامل محیط و پیشینه یادگیری فرد است، اما در مقابل، گرایش به سازماندهی فرایندهای هوشی و برقراری سازگاریهای ویژه با محیط را به ارث می برد.  
    پیاژه در عمل متقابل با جهان پیرامون، بین تجربیات محیطی (در اشکال مادی و منطقی) و تجربیات اجتماعی تفاوت قائل است. به نظر او نوع تجربه هایی که کودک از طریق کار روی اشیاء به دست می آورد، در تحول شناختی او موثر است. پیاژه بر نقش زبان در بازنمایی ذهنی اعمال تاکید دارد. زبان را تسهیل کننده تحولات شناختی از جمله هوش به حساب می آورد. به نظر پیاژه، گروه همسالان نیز در میان عوامل اجتماعی نقش ویژه ای در تحول شناختی کودک به عهده دارند. فرایند های هوشی از طریق فرایند تعادل جویی تنظیم می شوند. تعادل جویی از اشکال خود تنظیمی است که به کودک فرصت می دهد تا شناخت پایدار و همگنی از محیط به دست آورده، ناهماهنگیهای موجود در تجربیاتش را تشخیص دهد.  
   مراحل تحول شناختی و عملیات از دیدگاه پیاژه

با توجه با اینکه مراحل رشد شناختی در انسان به صورت پیوسته است لازم است ابتدا به صورت مختصر به بررسی دوره های رشد شناختی انسان نیز پرداخته شود . در این مقاله که بررسی اصلی مربوط به کودکان پایه ششم ابتدایی است مرحله انتزاعی که آخرین مرحله رشد شناختی پیازه است اختصاصا مورد بررسی قرار خواهد گرفت .   
پیاژه فرایندهای شناختی را از بازتابهای اولیه نوزاد تا تفکر انتزاعی در چهار مرحله بررسی می کند: دوره حسی و حرکتی، دوره پیش عملیاتی، دوره عملات عینی و دوره تفکر انتزاعی. پیاژه مفهوم عملیات را برای توضیح چگونگی اکتساب نگهداری ذهنی به کار می برد و آن را ((درونی شدن کنشی که ساخت ذهنی راتغییر می دهد)) تعریف می کند. مهمترین مشخصه عملیات، برگشت پذیری آن است؛ یعنی آگاهی به اینکه وضع فعلی می تواند به اصل خود بازگشت یا برگشت داده شود.  
اینک به چهار دروه تحول شناختی از دیدگاه پیاژه می پردازیم:  
1-     دوره حسی و حرکتی: به نظر پیاژه، فعالیتهای فکری در نخستین مرحله رشد کودک به وسیله اعمال حسی و حرکتی شروع می شود، یعنی عمل موجود زنده، منشا تعامل است و علت اولیه اعمال ذهنی کودک به شمار می رود. کودک از طریق این فعالیتها، که ابتدا به صورت پاسخهای بازتابی است، محیط را شناسایی می کند، ولی هنوز قادر به تفکر نیست. در این مرحله، هوش کاملاً عملی است ولی همین اعمال، اساس فعالیتهای ذهنی بعدی را تشکیل می دهد. در این مرحله، کودک از طریق ابزارهای حسی و حرکتی به طرحهایی ازعمل دست می یابد که برای ساختهای هوشی آینده اهمیتی ویژه دارد.  
2-   دوره پیش عملیاتی: این دوره از این نظر پیش عملیاتی خوانده شده است که براساس نظریه پیاژه، کودک تا قبل از هفت سالگی به تفکر منطقی (عملیاتی) دست نمی یابد. در حدود دو سالگی مرحله دیگری در رشد ذهنی کودک آغاز می شود که از مشخصات عمده آن تسلط بر نمادهاست، برای نمونه می توان به استفاده از کلمات به جای اشیاء اشاره کرد. پیاژه معتقد است نمادها از تقلید ذهنی ناشی می شوند. از آنجا که نمادها براساس تجارب شخصی کودک شکل می گیرند، برای هر کودک کیفیت ویژه ای دارند. نمادها به طور مستقیم جانشین اشیاء نمی شوند، بلکه دانش شخص را درباره آن اشیاء نشان می دهند. یکی از برجسته ترین مشخصات تفکر و تکلم کودکان، به طور کلی، خودمدار بودن آن است، یعنی کودک نمی تواند به دیدگاه شخص دیگری توجه کند. تفکر و تکلم خودمدار کودکان پیش از دبستان، نه تنها ناشی از تفسیر شخصی آنها است، بلکه ناشی از محدودیت ذهنی آنها در تفکر همزمان به چند موضوع نیز هست.  
3-    دوره عملیات عینی: حدود هفت تا هشت سالگی شروع دوره دیگری از رشد روانی کودک است. کودک در این دوره می تواند به طور همزمان به جنبه های مختلف پدیده ها بیندیشید و ارتباط بین ابعاد مختلف آنها را درک کند. این مرحله نشان می دهد که چگونه اعمال ذهنی منشا خود، که عملی مادی است، مربوطند. این واقعیت که هوش از عمل سرچشمه می گیرد، به این نتیجه اساسی منتهی می شود که هوش  حتی در عملیات عالی که به مدد ابزارهای تفکر کار می کند، همچنان شامل اجرا کردن و هماهنگ ساختن عمل در سطح فرایندهای ذهنی است.  
4-     دوره تفکر انتزاعی: اصطلاح انتزاعی، نشاندهنده پیشرفت ساخت فکری است. این اصطلاح به توانایی نوجوان در ساختن و ایجاد کردن فریضه ها نیز دلالت می کند. در این مرحله، استدلال نوجوان به اشیاء یا واقعیتهایی که مستقیماًقابل تصور است محدود نمی شود، بلکه با فرضیه ها یعنی قضایای منطقی نیز در ارتباط است. هوش انتزاعی، وسعت فوق العلده به افق فکری نوجوان می بخشد. نوجوان می تواند به کمال مطلوب بیندیشد و در مورد مسائل مغایر با واقعیت اظهار نظر کند و به ساختن و ارائه فرضیه بپردازد. همچنانکه نوجوان در اعمال انتزاعی تجربه بیشتری کسب می کند، بیشتر به آنچه که باید باشد می اندیشد و گاهی در استفاده از نیرویی که به دست آورده است، افراط  نیز می کند.

کاربرد دیدگاه پیاژه در تعلیم و تربیت

توجه به آمادگیهای کودک و تناسب آموزش با تواناییهای او

از آنجا که در نظام پیاژه، ساختهای شناختی کودک و نوجوان از سطح پدیدایی آنها بررسی شده است، مراحل تحول، مرجعهایی برای تعین محتواهای آموزشی به حساب می آیند. نظریه پیاژه، قبل از هر چیز ضرورت حیاتی آموزش و پرورش مبتنی بر تحول شناختی دانش آموزان را آشکار می کند، یعنی، آموزشی که محیط، برنامه ها، مواد و روشهای آن با تواناییهای جسمی و شناختی دانش آموزان و نیازهای عاطفی و اجتماعی آنها انطباق داشته باشد. متناسب کردن آموزش با تحول روانشناختی کودک یک ضرورت است... . برای موفقیت در این راه باید برنامه ها و روشها را از نو سازماندهی کرد. زیباترین اصطلاحات و بازسازیها به جایی نمی انجامد اگر معلمانی به تعداد کافی و با سطح امادگی متناسب در اختیار نباشد. گینزبورگ و اپر نیز تاثیرات سوء تحت فشار قرار دادن کودک برای یادگیری قبل از موعد را چنین توصیف کرده اند: ((اگر بین آنچه که به کودک ارائه می شود و سطح ساخت ادراکی او اختلاف زیادی وجود داشته باشد، احتمال دو چیز وجود دارد: یا کودک تجربه را به چیزی که برایش قابل جذب باشد تبدیل می کند که در نتیجه، آنچه را که مورد نظر است یاد نمی گیرد و یا صرفاً چیزی را یاد می گیرد که سست و ناپایدار و غیر قابل تعمیم بوده و بزودی فراموش می شود؛ به همین دلیل یادگیری کودک در مدرسه و خارج ار آن نباید بیش از حد تسریع  شود)). آنچه برای معلم در نظام پیاژه اهمیت دارد، نزدیک شدن به دنیای کودک و شناخت ویژگیهای اوست نه نزدیک کردن دنیای کودک به معیارها و چاهرچوبهای قراردادی دنیای بزرگسالان. کودک از دیدگاه پیاژه، جهان را از نمای منحصر به فردی می نگرد که با نگرش بزرگسالان نسبت به پدیده ها کاملاً متفاوت است. معلم باید این تفاوتها را بشناسد و به کودک اجازه دهد که خود دنیای خود را کشف کند. معلم در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر دیدگاه پیاژه اعتقاد دارد که دانش آموزان، تواناییهای خود را از راههای ((بدیع)) و ((شخصی)) ارائه می کنند. بنابراین، معلم از طرح سئوالات معین با روشهای یکسان و برای همه دانش آموزان خودداری می کند.

**نقش تجربه های فعال کودک در آموزش**

انسان در این دیدگاه در سراسر زندگی خود، فعال، کنجکاو و نوآور است. او در جستجوی تماس و کنش متقابل با محیط است و از همه مهمتر اینکه پدیده ها را تفسیر می کند. آنچه در کنش متقابل فرد با محیط اهمیت دارد، تعبیر و تفسیر پدیده هاست نه خود پدیده ها. به نظر پیاژه، انسان شخصاً و با هدف سازگاری به شناخت محیط دست می یابد و آن را بازسازی می کند. می توان نتیجه گرفت که تعلیم و تربیت مبتنی بر نظام پیاژه، باید کار خود را با فعالیتهای خودجوش دانش آموزان آغاز کند و هرگونه آموزش یکسویه و منفعل را مردود شمارد. مطابق نظریه ژنتیک پیاژه، تحول شناختی، الزاما بر تعامل آزمودنی و دنیایی که او را احاطه می کند مبتنی است. پس هر اندازه آزمودنی فعالتر باشد (فعالیت شناختی مسلما به هر نوع دست ورزی تقلیل نمی یابد و ممکن است فعالیت ذهنی بدون هیچگونه دست ورزی وجود داشته باشد، همچنانکه ممکن است آزمودنی در عین دست ورزی کاملا فعال پذیر باشد)، موقعیت یادگیری بارورتر خواهد بود. معلم معتقد به نظام پیاژه، باید بر کیفیت تعامل دانش آموزان تاکید کند.

**یادگیری واقعی در برابر یادگیری سطحی و ناپایدار**

یادگیری در معنای محدود، کسب پاسخهای خاص و تعمیم و انتقال آن به موقعیتهای خاص است. این نوع یادگیری در معنای وسیع کلمه است که به یادگیری نوع اول معنا می بخشد. به نظر پیاژه، تحول، یادگیری را تبیین می کند. هدف اصلی آموزش و پرورش، تربیت افراد نوآوری است که می توانند فکر کنند، نه افرادی که به تکرار آنچه به آنها گفته شده است، اکتفا می کنند. هدف دیگر، پرورش تفکر انتقادی است، یعنی افرادی که اهل تحقیق و بررسی  هستند، نه افرادی که آنچه به انها گفته می شود را قبول کنند.  

به این ترتیب، عملکرد معلم در نظام پیاژه چنین است:

1.    تفکر انتقادی را تحریف می کند؛

2.     قبول کورکورانه نظر خود یا حفظ کردن طوطی وار مطالب کتاب را مردود می شمارد؛

3.      به فکر کردن و خلاقیت مداوم اوج می گذارد؛

4.      از آموزش تحمیلی، معلم مدار، کتاب مدار و برنامه مدار پرهیز کرده، راه را برای خلاقیت دانش آموزان مسدود نمی کند،

5.       با خلق محیطی غنی که در آن ساختهای شناختی دانش آموزان امکان بروز و تحول پیدا می کند و با تکیه بر فعالیتهای خودانگیخته دانش آموزان به آنها کمک می کند تا پیوند منطقی میان مطالب یا رویدادها را خود پیدا کنند . برای کشف دوباره ترغیب شوند،

6.       دانش آموزان را با یکدیگر مقایسه نمی کند.

یادگیری واقعی در نظام پیاژه،متضمن ساخت جدیدی از اعمال ذهنی است و به کودک فرصت می دهد تجارب جدید را درونسازی کند و به موقعیتهای جدید تعمیم دهد، ولی این نوع یادگیری وقتی روی می دهد که کودک، ابزارهای ذهنی لازم را به دست آورده باشد.

**توجه به تجربه های اجتماعی**

در نظام پیاژه، کودک برای رسیدن به جامعیت و انعطاف فکری باید دیدگاه خود را ارائه کند و آنها را با دیدگاه دیگران در آمیزد. معلم در این نظام همواره برای خلق چنین فرصتهایی  تلاش می کند. به این منظور، معلم معتقد به نظام پیاژه به دانش آموزان  کمک میکند تا افکار خود را بیان کنند وآن را با یکدیگر در میان بگذارند  واز یکدیگر یاد بگیرند؛ زیرا او دانش آموزان را یکی از مهمترین منابع  شناخت و یادگیری برای یکدیگر به حساب می آورد. بنابراین معم نظام پیاژه، ضمن ترغیب همدلی وهم احساسی با دیگران، کا رهای گروهی دانش آموزان  وهمکاری دائمی  آنها سر لوحه  کار کلاس  قرار می دهد .

**برانگیختگی  درونی در برابر تقویتهای بیرونی**

در نظام پیاژه،شناخت، هدف اصلی آموزش وپرورش است  وبا فرایند یادگیری به  دست می آید. معلم آموخته است که یادگیری را نمی توان جدا از فرایند آن بررسی کرد. دانش آموزان نظام پیاژ] همواره در حال کسب دانش است، دانشی که بر تعامل او با دنیای خارج استوار است. در کلاسهای مبتنی بر نظام پیاژه، معلم در بستری آرام به دانش آموزان کمک می کند تا درکی عمیق از جهان پیدا کنند و لذت ببرند. از این رو نیازی به فعال کردن دانش آموزان با تقویتهای بیرونی نیست. دانش آموزان به طور طبیعی و از درون برای یادگیری برانگیخته اند.

**معلم، برنامه و مواد درسی در نظام پیاژه**

در نظام پیاژه، معلم مانند یک متخصص عمل می کند. او به عنوان منبع تسهیل کننده یادگیری در اختیار دانش آموزان است و به منزله انتقال دهنده دانش و مرجعی که جواب درست را دارد عمل نمی کند. در نظام پیاژه، برنامه های از پیش تععین شده تحمیلی، اجباری و غیر قابل انعطاف مورد سوال قرار می گیرد. معلم باید همواره به همراه دانش آموزان، تجربه های مناسب را بسازد. بر این اساس، در آموزش و پرورش مبتنی بر نظام پیاژه، کتاب درسی مانند معلم، منبعی است در اختیار دانش آموزان و نیز به طرح مسائل اساسی می پردازد؛ اما نظم مطالب، پیدا کردن مساله و چگونگی رسیدن به آنها را دانش آموزان خود فعالانه تعیین می کنند و راههای مختلف برای حل آن مسائل در کلاس درس پیدا می شود. در این نظام، برنامه درسی، پیوندی ناگسستنی با مسائل زندگی دارد. آنچه دانش آموزان در برنامه مدرسه یاد می گیرد، همان چیزی است که دوست دارد و عین زندگی است.

فصل دوم : نظریه یادگیری دیوید آزوبل

دیوید آزوبل واضع یکی از نظریه های معروف شناختی است که نظریه یادگیری معنادار کلامی مربوط به مطالب درسی تدوین شده است

دل مشغولی آزوبل کمک به معلمان در ارایه اطلاعات , بخصوص اطلاعات جدید به شکلی معنا دار و کار آمد است . او به ویژه به طرح مفهوم پیش سازمان دهنده پرداخته است که با استفاده از آن , معلمان میتوانند در جذب اطلاعات جدید به دانش آموزان یاری برسانند . او همچنین به رشد ساختار شناختی دانش آموزان که سازماندهی اطلاعات را بر عهده دارند پرداخته است .

به اعتقاد آزوبل یادگیری معنی دار با انچه از قبل آموخته شده است ارتباط دارد . چنانچه یادگیری معنی دار باشد قادریم آن را تبدیل کنیم و در موقعیت های جدید آن را به کار ببریم .

هرم ساخت شناختی:

در نظریه آزوبل همانند سایر نظریه های شناختی ، ساخت شناختی و تغییراتی که بر اثر یادگیری در آن صورت می گیرد ، اساس یادگیری را تشکیل می دهند . در این نظریه ساخت شناختی عبارت است از مجموعه ای از اطلاعات،مفاهیم،اصول و تعمیعم های سازمان یافته که فرد قبلا در یک رشته از دانش آموخته است . به طور کلی ساخت شناختی به دانش های کلی و عمده فرد در یک زمینه بخصوص علمی و تحصیلی دلالت می کند . بنابراین نظریه ساخت شناختی فرد به صورت یک هرم فرضی درست شده است که در آن کلی ترین مسایل و مفاهیم در راس هرم قرار دارند و مفاهیم و مطالبی که از کلیت و جامعیت کمتری برخوردارند در میانه هرم و بیشترین مقدار اطلاعات جزئی و دانش واقعیت های مشخص در قاعده این هرم واقعند .

فصل سوم : مراحل رشد شناختی در نظریه برونر

1.مرحله حرکتی

2. مرحله تصویری

3. مرحله نمادی

مرحله حرکتی :نخستین مرحله رشد شناختی در نظریه برونر مرحله بازنمایی حرکتی (عملیenactive representation ) در این مرحله کودکان رویدادهای که تجربه می نمایند به صورت پاسخهای حرکتی یا اعمالی بازنمایی می کنند،به عنوان مثال کودک خردسال نمی تواند محل قرار گرفتن فروشگاه نزدیک خانه شان را برای شما بگوید اما قادرند شما را از راهی که خود قبلا رفته به آنجا ببرد در بزرگسالان نیز یک کارمند ممکن است نتواند نقشه محل کارش را رسم کند یا توضیح دهد اما هر روز به راحتی از سالنهای پیچ در پیچ آن می گذرد و به دفتر کارش وارد میشود

بنابراین بخشی از دانش  یا درک ما از جهان هستی در ماهیچه های مان باز نمایی می شوند . ماهیچه ها به گونه ای عمل می کنند که گویی حافظه رویدادهای آشنا بدون نیاز به تصورات ذهنی بر روی آنها حک شده اند .

مرحله تصویری: باز نمایی تصویری  وقتی که تصاویر ذهنی ما را قادر می سازند تا تصویری از محیط بسازیم باز نمایی شمایلی(iconic representation )امکان پذیر می شود کودکی که می تواند با رسم یک نقشه راه خانه تا فروشگاه نزدیک خانه شان را نشان دهد از بازنمایی شمایلی استفاده نموده است به همین قیاس فرد بزر گسالی که یک آتش سوزی را در قالب شعله های گرم و سوزان ؛ دود غلیظ  و تئدهای از اجسام سوخته سیاه به یاد می آورد تجربه آتش سوزی را به صورت تصاویر ذهنی بازنمایی کرده استبرونر گفته است حتی بزر گسالان اطلاعات کلامی را زمانی بهتر درک می کنند که آن اطلاعات به صورت یک نقشه یا تصویر در آمده باشد.

مرحله نمادی: آخرین مرحله بازنمایی نمادی (symbolic representation  )بازنمایی نمادی شامل استفاده از نظامهای نمادی اختیاری مانند زبان یا علایم ریاضی است این مرحله با کسب یک نمادی فرا می رسد زبان عمد ه ترین نظام نمادی است .

دانش آموزی که می آموزد یک نقاشی را به طور کامل توضیح دهد بدون اینکه بتواند یک نقاشی مانند آن بکشد در مرحله بازنمایی نمادی قرار دارد.

نتیجه گیری:

طی بررسی دوره های رشد پیاژه با توجه به اینکه دانش اموزان پایه ششم در سنین بین یازده تا دوازده سالگی قرار دارند در مرحله انتزاعی این تقسیم بندی قرار میگیرند که از ویزگی های این دوره رسیدن به تفکر و استدلال , تغییر از خود محوری به دیگر محوری است که در گوشه ای موراد با مثال هایی به این موضوع پرداخته است .

از آنجایی که رشته علوم تربیتی مربوط به کودکان ابتدایی در مدرس است اگر سه نظریه این بزرگان را در این حیطه آموزشی مورد بررسی قرار دهیم دانش آموزان پایه ششم همانطور که در این مقاله اشاره شد طبق نظر پیازه تجربه بیشتری کسب کرده اند , این عامل به رشد فکری ایشان کمک شایانی کرده و مساعلی که برای کودکان در این رده سنه (یازده تا دوازده سال قرار داده میشود از نظر جزیات و پرداختن به موضوعات( نظریه ازوبل) گوناگون تخصصی تر عمل کرده و مولفان کتب درسی نیز این موضوع را مد نظر قرار داده اند .اما اگر همین مسائل را طبق نظریه برونر مورد بررسی قرار دهیم نمیتوان با تحکم بیشتری این مطلب را به اثبات رساند چرا که اگر ما طبق نظریه برونر به بررسی خیطه های شناختی دانش آموزان بپردازیم بسیاری از دانش اموزان به سطوح مورد نظر نرسیده اند که این موضوع را برونر نیز در مقاله خود ذکر میکند و بنده نیز همین موضوع را در این مقاله یادآور شده ام.

نکته ای که برای اینجانب حائز اهمیت بود این است که با توجه به تجربه ای که این جانب از کلاس های درس در دوره های کارورزی داشتم و طبق مطالعاتی که در مورد این حیطه های شناختی کسب کردم در دانش اموزان تفاوت بسیاری مشاهده کردم که هر کدام درک شناختی متفاوتی نسبت به هم سالان خود داشتند که این موضوع نیز سندی بر اثبات تاثیر تعملات اجتماعی , تاثیر محیط و ... بر روی دانش آموزان است .

منابع :

کتاب روان شناسی تربیتی دکتر پرورین کدیور ( فصل دوم ص 38-19)

کتاب روان شناسی رشد دکتر سوسن سیف (فصل ششم ص 247)

<http://jamshidimaster.blogfa.com/>

<http://yassnet90.blogfa.com/>

<http://ravanshenasinegaresh.blogfa.com/>

http://public-psychology.ir/